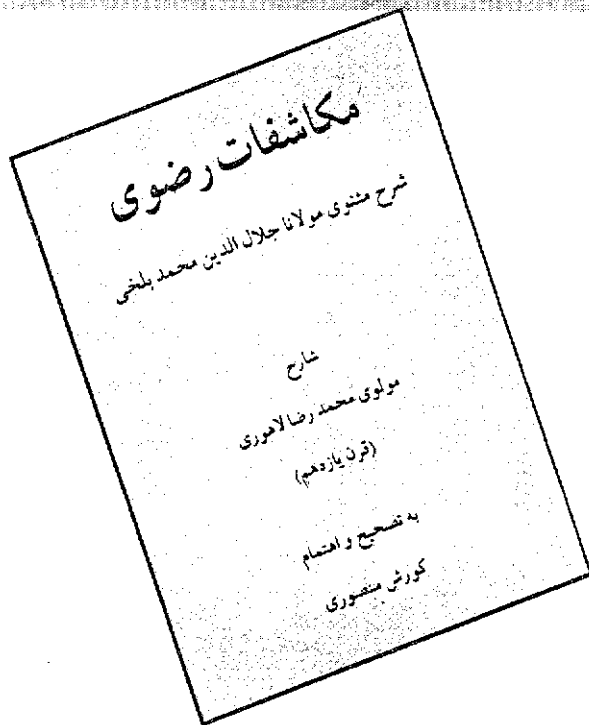


مکاشفات رضوی

کشفی ارزشمند

رضا بابایی



مکاشفات رضوی (شرح مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی)، مولوی محمدرضا لاهوری، به تصحیح و اهتمام کورش منصور، تهران: انتشارات روزنه، چاپ اول: ۱۳۷۷، ۹۰۱ص، وزیری.

شیفتگان مثنوی، تشنگان شرح هایی هستند که هر از گاه از راه های دور و نزدیک، وصال دهند و دریافتی تازه از این کتاب مستطاب، به رهاورد سفر باز آرند. خدای را سپاس می گزاریم که این انتظار یک بار دیگر در آخرین هفته های سال پیشین، اجابت شد و کارنامه سال ۷۷ از نام شرحی دیگر بر مثنوی خالی نماند.

مثنوی معنوی به هزار و یک دلیل، همواره مورد توجه صاحبان معرفت و اندیشه بوده است. بخشی از این توجه را می توان از شمارگان شرح های که تاکنون بر او نوشته اند، دریافت. از میان شروح کهن مثنوی، کتاب های ذیل یادکردنی است:

۱. جواهر الاسرار و زواهر الانوار، تألیف شهید کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی (متوفای ۸۳۵ هـ. ق). این شرح که از نامی ترین شروح مثنوی است، در نیمه راه باز می ماند و دست توفیق به دفتر چهارم نمی یازد. چاپ مصحح و پاکیزه ای از این شرح تاکنون به علاقه مندان مثنوی اهدا نگردیده است.

۲. اسرار الغیوب، تألیف خواجه محمد ایوب. اسرار الغیوب، به شرح آیات مشکل پنج دفتر نخست مثنوی بسنده کرده است؛ از این رو می توان آن را بیشتر حاشیه دانست تا شرح.

۳. شرح مثنوی بحر العلوم. نویسنده این کتاب، عبدالعلی محمد بن نظام الدین، مشهور به بحر العلوم، هر چند به شرح هر شش دفتر مثنوی توفیق یافته است، اما به دلیل اصرار فراوانی که در نزدیک کردن مثنوی به آثار ابن عربی دارد، چندان در آسان کردن فهم مثنوی توفیق نمی یابد.

۴. شرح اسرار، تألیف حکیم حاج ملاهادی سبزواری (متوفای ۱۲۹۰ هـ. ق).

خطایی که بحر العلوم در گرایاندن مثنوی به ابن عربی مرتکب شده بود، مرحوم حاج ملاهادی سبزواری در تطبیق مثنوی بر آرای حکمت متعالیه تکرار کرد. تا آنجا که شرح نامبرده را می توان از جمله آثاری بر شمرد که حکمت متعالیه و انظار مؤسس آن را به خوبی و روشنی باز گفته است. نگارنده درباره این شرح، بررسی های مختصری را انجام داد و در سال ۱۳۷۳ به کنگره بزرگداشت آن حکیم الهی تقدیم کرد.

مطالعه دو شرح اخیر، این درس را به ما می آموزد که برای

راهیابی به جهان زیبا و مرموز مولانا، باید از راهی غیر از مثنوی داخل شد و سپس در جزیرهٔ مثنوی تفرج کرد؛

گر شدی عطشان بحر معنوی
فرجه ای کن در جزیرهٔ مثنوی

زیرا شناخت حالات و مقامات آن مرد بزرگ، ضروری ترین مقدمه برای درک سخنان اوست. اگر در مثنوی، تعبیری مانند «وجود مطلق»^۱ این کتاب را به فصوص الحکم نزدیک می کند، هزاران تعبیر دیگر وجود دارد که مثنوی را به گفته های عارفان چندین قرن پیش از محی الدین شبیه می سازد. و باید افزود که در مثنوی از عارفان بزرگی چون بایزید بسطامی (متوفای ۲۶۴هـ. ق) و شیخ ابوالحسن خرقانی (متوفای ۴۲۵هـ. ق) یاد شده است و این خود راهنمای صادقی برای پیدا کردن ریشه هاست.

۵. شرح مثنوی شریف، تألیف مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، به حق می توان این شرح را یکی از گویاترین شروح مثنوی دانست. پایبندی مؤلف به همه اصول و بایسته های شرح، این کتاب را برای همه مثنوی پژوهان مغتنم و سودمند ساخته است. درینا که نویسنده دانشمند آن، پیش از آنکه شرح نخستین دفتر مثنوی را به پایان برساند، آخرین سطر دفتر عمر خویش را نگاشت و آن را به دست اجل سپرد.

استاد دکتر سید جعفر شهیدی، ناتمامی این شرح سترگ را برتافت و تاکنون چند جلد بر شرح نامبرده افزوده است. شرح استاد شهیدی از جایی آغاز می شود که خامه فروزانفر در آن باز ایستاده بود. هر چند استاد شهیدی، سبک و سیاق سلف خود را می پوید، اما تفاوت هایی در شرح آن دو دیده می شود. این تفاوت ها، برخی محسّنات شرح شهیدی هستند و برخی کاستی های آن.

۶. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، به قلم مرحوم استاد محمدتقی جعفری.

توضیح دربارهٔ این شرح را به قلم خود استاد می سپاریم:

در سال ۱۳۴۴ شمسی، جمعی از دوستان دانشمند و فضیلا پاکدل که شیفتهٔ مقامات علمی و معرفتی جلال الدین مولوی بودند، در تهران دور هم گرد آمده و با خلوص نیت و جدیت کامل، کتاب مثنوی را مورد بحث و بررسی قرار دادند. این جانب توفیق شرکت در این مجمع علمی و فلسفی و عرفانی را داشتم. پیش از تاریخ فوق به مدت زیادی با مغز سرشار و روان پر جوش جلال الدین آشنایی داشته و از حقایق فراوانی که در کتاب مثنوی آورده است، بهره برداری کرده بودم. مجمع فوق به اضافهٔ یک جلسهٔ دیگر که تدریس مثنوی را در آن جلسه

به عهده داشتم، آشنایی این جانب را با مثنوی جلال الدین نزدیک تر و جدی تر کرد. این دو جلسهٔ تحقیقی با احساس عظمتی که از کتاب مثنوی داشتم، مرا به آن وادار کرد که در حدود امکانات خود تفسیر و نقد و تحلیلی دربارهٔ این کتاب بنویسم.^۲

از فواید بسیار فراوان این شرح که بگذریم، برخی بر شرح مرحوم استاد جعفری نکات انتقادی گوناگونی را یادآور شده اند. مهم ترین آنها، تطبیق مثنوی با اندیشه های متفکران گذشته و جدید است. استاد جعفری در یک گفتگوی شفاهی با دکتر مرحوم میرسپاسی از این انتقاد پاسخ گفته است. خلاصهٔ دفاعیه ایشان این است که از دهنی چنان وقاد و الهام گیر، هیچ دور نیست که به بسیاری از یافته های آیندگان نزدیک شده باشد.^۳

به هر روی شرح استاد جعفری، مفصل ترین شرحی است که تاکنون بر مثنوی نگاشته شده است و گمان نمی رود که تا سال ها پس از این شرحی بدین کمیت و کیفیت ظاهر شود.

شروح مثنوی به موارد یاد شده محصور نمی شود، اما ذکر و بررسی - هر چند اجمالی - همه آنها چندان کمکی به هدف این نوشتار نمی کند.

مکاشفات رضوی، از شروح قرن یازدهم و به قلم شارح فاضل و دانشمندی به نام محمدرضا لاهوری است. دانسته های نگارنده دربارهٔ مؤلف مکاشفات رضوی، بیش از آنچه در مقدمه کتاب به قلم مصحح محترم آمده است، نیست. در همین مقدمه می خوانیم:

شارح بزرگوار، مولوی محمدرضا ملتانی لاهوری -رحمة الله علیه- در قرن یازدهم هجری در شهر لاهور چشم به جهان گشود. پدرش محمد اکرم، از محققان آن زمان بود. شرح اسکندرنامه نظامی را شروع کرد و پیش از به انجام رساندن، بدرود زندگانی گفت. پسرش -محمدرضا لاهوری- آن شرح را به پایان برد و بدین ترتیب با ذوقی سرشار و دانشی بسیار به پهنه علم و ادب راه یافت. از وی اطلاع و گزارش دقیقی در دست نیست؛ تنها همین اندازه دانسته شده که خود در آغاز

۱. ما عدم هابیم هستی ما نما
تو وجود مطلق و هستی ما
(دفتر اول)

مرحوم استاد شهید مطهری، همین تعبیر (وجود مطلق) را از محکم ترین دلایل دلچسپی مولوی به آرای محی الدین قلمداد فرموده اند.

۲. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱۴، ص ۶۲۴.

۳. ر. ک: نصری، عبدالله، تکاپوگراندیشه ها، ص ۳۱.

سودمندی را یادآور شده است که این قلم از تکرار آنها خودداری می‌کند. اما نکاتی چند نیز باقی است که به اختصار یادآور می‌شویم:

۱. گویا محمدرضا لاهوری، نویسنده کتاب مکاشفات رضوی، ارادت چندانی به محی الدین عربی و قاطبه فلاسفه نداشته است. برخلاف برخی از شارحان مثنوی، او هیچ‌گاه انتظار محی الدین را در مثنوی نشان نمی‌دهد و سعی در تطبیق تحمیلی نمی‌کند. نام ابن سینا یک بار در کتاب آورده می‌شود، آن هم به عنوان مصداق بیت زیر:

نور چشمی که به روز استاره دید

آفتابی چون از و رو در کشید؟

لاهوری در شرح موجز خود بر این بیت فقط یادآور می‌شود که مراد مولانا ابن سیناست؛ زیرا او بود که «حس باصره او در روز، عطار می‌دید، اما آفتاب روشن عشق را دیدن نمی‌توانست».^۷

در شرح بی‌تی از دفتر دوم، پس از نقل عقیده مولانا، مبنی بر امکان رشد و ترقی برای روح پس از مفارقت از دنیا، ابن عربی را با مولانا موافق می‌خواند.^۸ این لحن نشان می‌دهد که شارح، مقام علمی و معنوی مولوی را بیش از ابن عربی می‌دانسته است؛ زیرا اگر جز این بود، باید مولوی را موافق ابن عربی می‌گفت، نه عکس آن.

لاهوری در این شرح از بسیاری عرفای نامی و غیر نامی به احترام و تکریم یاد می‌کند و در همه کتاب جز موردی که گفته شده سخن از ابن عربی به میان نمی‌آورد.

۲. آنچه این شرح را از اکثر شرح‌های پیش از خود ممتاز و مفیدتر می‌کند، پرهیز شارح از تأویل‌های سرد و بی‌ضرورت است. برخی از شارحان مثنوی، به واقع به شرح مثنوی کمر نبسته بودند، بلکه بیت‌های آن را بهانه تاخت و تازهای علمی خود می‌کردند. لاهوری به سادگی هر بیت را معنا می‌کند و آنچه از ظهور کلمات و ترکیبات برمی‌آید، همان‌ها را باز می‌گوید. این هنرمندی و تیزی را در تفسیر نخستین بیت مثنوی به خوبی نشان می‌دهد. لاهوری پس از آنکه تأویل‌های خنک و نامناسب برخی را درباره‌ی نی ذکر می‌کند، می‌نویسد:

به اعتقاد این هیچمندان اولی آن است که تکلفات را یک

سو کرده، از نی همین‌نی که می‌نوازند، مراد داشته

شرح مثنوی معنوی (مکاشفات رضوی) و به عنوان مقدمه سخن می‌راند که در جوانی به خدمات دیوانی و سلطانی می‌پرداخته و نیک برمی‌آید که از بزرگان درگاه پادشاهی و از علمای زمان خویش بوده. از سوی دریغ و افسوس خورده که عمر عزیز و شریف خود را در این راه دنیوی و فانی صرف کرده است.^۴

وجه نامیدن این شرح به مکاشفات رضوی، تیمن و تبرک به حضرت رضا-علیه السلام- بوده است. او خود می‌گوید:

چون کلمه رضا جزو علم و دست ارادت بنده به دامن ارشاد حضرت رضا[ع] مسلم است، این نسخه را به مکاشفات رضوی موسوم گردانیده، امید که توفیق مساعدت نماید و همت حضرت مولانا مدد فرماید. بالله الاعتصام من اول شروع الی الاختتام.

ارادت و محبت شارح دانشمند مکاشفات رضوی به خاندان رسول-علیهم السلام- در همه کتاب نمایان است، و این در حالی است که وی بر تسنن بوده است. هر چند شیوه لاهوری در این شرح پرداختن به همه ابیات مثنوی نیست، ولی در سه دفتر نخست، حرارت بیشتری از خود در شرح ابیات نشان می‌دهد؛ یعنی هم ابیات بیشتری را به شرح می‌گیرد و هم در شرح آنها سنگ تمام می‌گذارد. ولی این حوصله و دقت از میانه دفتر سوم تا پایان دفتر ششم، جای خود را به کم حوصلگی و شتاب می‌دهد. گویا هنگامی که وی به شرح حکایت زنی که فرزندش نمی‌زیست، می‌رسد، خود به فرزند مردگی مبتلا می‌شود.^۵

قضارا شرح مثنوی به این مقام رسید که این سرگشته بادیه حیرت را پسری که غیر او فرزند دیگر نبود، درگذشت. و از ارحال او حال چنان متغیر گردید که عقل و هوش آواره، جامه صبر [و] شکیب پاره شد.^۶

در میان شروع کهن، شرح لاهوری بیشترین شباهت را به شرح‌های جدید دارد. نویسندگانی که در روزگار ما به شرح متن کهن و اصیلی دست می‌یازند، تجربیات و رهیافت‌های گرانقدری را پشت سر خود دارند. اما در قرن یازدهم، شیوه و منش شارحان به گونه‌ای دیگر بود. با این وجود، لاهوری در این شرح به اصولی پایبندی نشان می‌دهد که در حال حاضر جزو مهم‌ترین قواعد شرح و توضیح است. از جمله اینکه در ابتدای هر داستان، نخست روح و قلب آن را باز می‌گوید. شرح خود را صرف توضیح و اوضحات نمی‌کند و جز آنچه را که به نظر مشکل می‌آمده است، به شرح و بسط نمی‌گذارد. در بیشتر جاها، اشارات قرآنی، روایی و تاریخی را نکته بینانه ظاهر می‌کند.

مصحح فاضل مکاشفات رضوی در مقدمه کتاب، نکات

۴. مکاشفات رضوی، مقدمه مصحح، ص هشت و نه.

۵. همان، ص ۲.

۶. همان، ص نه.

۷. همان، ص ۷۱۴.

۸. همان، ص ۴۲۱.

شود؛ زیرا که تأویل بی ضرورت مستحسن نیست. علی‌الخصوص نی را به قلم و جودی محمدی (ص) تفسیر کردن، احتمال ندارد. زیرا که مصرع ثانی، لفظ جدایی و شکایت را متضمن است، و اطلاق این لفظ بر ذات خیر الانبیاء روا نبود.^۹

و کاش او خود تا پایان شرح، بر همین عقیده و پرهیز از تأویل باقی می ماند. اما هنوز چندان از بیت نخست فاصله نمی گیرد که در شرح

آن یکی خرد داشت پالانش نبود
یافت پالان گرگ خرد را در ریود

می نویسد:

اشارات بدان است که هر یافتی در این نشأه عنصری
نیافت [است] و هر کمالی در عصه امکان، نقصان!^{۱۰}

حال آنکه این بیت و بیت پس از آن، جز آنکه حال پادشاه را پس از بیماری کنیزک توصیف کند، نمی تواند محمل دیگری داشته باشد.

با این همه می توان مکاشفات رضوی را یکی از بی پیرایه ترین شروح مثنوی خواند. در سرتاسر این شرح معنوی، کمتر مواردی را می توان یافت که شارح نازک خیالی ها و باریک اندیشی های افراطی را به شرح ایبات راه دهد. مولانا خود در جاهای مختلفی از مثنوی، مخالفت خود را با تأویل اظهار کرده است. او «تأویل» را «واداد عطا» یعنی پس زدن عطا دانسته و می گوید: آن کس که دست به تأویل می زند، به واقع حقیقت را که عطای الهی است، برناتفته آن را با تأویل به کنار می زند.

هیچ بی تأویل این را در پذیر
تا درآید در گلو چون شهد و شیر
زانک تأویل است واداد عطا
چونکه بیند آن حقیقت را خطا
آن خطا دیدن ز ضعف عقل اوست
عقل کل مغزست و عقل ما چوپوست
خویش را تأویل کن نی اخبار را
مغز را بدگوی نی گلزار را^{۱۱}

در جایی دیگر، خطاب به کسانی که ناشیانه قرآن را به مسلخ تأویل می برند، می گوید:

کرده ای تأویل حرف بکر را
خویش را تأویل کن نی ذکر را

مراد او از حرف بکر، قرآن است؛ بدین ترتیب آنچه سزاوار تأویل است چشم و عقلی است که حقایق را رو به روی خود می بیند، نه حقیقت های ناب و بکر، که مثنوی خود از آن جمله است.

۳. شرح لاهوری را می توان تصحیح دیگری از مثنوی نیز دانست. زیرا ضبط برخی کلمات و جملات در این شرح با همه نسخه های دیگری که اینک از مثنوی در دست است، مخالف می نماید. از برخی نوشته های لاهوری چنین برمی آید که وی چندین نسخه از مثنوی در اختیار داشته است و گویا در هر بیت بهترین ضبط را اختیار می کرده است. این یکی دیگر از خصوصیات امروزی مکاشفات رضوی است. چنین بحث هایی که مربوط به نسخه بدل ها می شود، در شروح کهن مثنوی جایی ندارند. به ذکر یکی دو نمونه بسنده می کنیم.

لاهوری در ذیل این بیت:

سر من از ناله من دور نیست
لیک چشم و گوش را آن نور نیست

می نویسد:

در اکثر نسخ چشم و گوش به «واو» عاطفه واقع است؛ لیکن اضافت بهتر است و عطف در کار نیست. حاصل معنی آن که: گوش همه کس صاحب دید و تمییز نیست تا سر ناله را دریابد. و نیز اشارت است به این معنا که شنیدن همین دیدن می تواند باشد.

همین نظر - ترجیح اضافه بر عطف - را در بیتی دیگر از دفتر چهارم تکرار می کند:

وار هیسه از جهان عساریه
ساکن گلزار [و] عین جاریه

اضافه گلزار به عین جاریه، مفید معنای تازه ای نیست، اما استعاره زیبایی می آفریند که آن را به مراتب بالاتر از عطف گلزار به عین جاریه می نشاند.

سخن آخر اینکه «مکاشفات رضوی» عطیه گرانبهای است که همه مثنوی خوانان را به کار می آید. در این شرح غیر از نکات زیبا و عرفانی که به فراوانی یافت می شود، لطایف دیگری نیز قابل دسترسی است. نگارنده آشنایی با این شرح و مطالعه مکرر آن را به همه علاقه مندان مولانا توصیه کرده مصحح محترم آن را دست مرزاد می گوید. آقای کورش منصوری که متواضعانه از ذکر نام خود به عنوان مصحح به روی جلد خودداری کرده اند، پاورقی های سودمندی نیز بر کتاب افزوده اند. این توضیحات همگی نشان از تلاش و همت درخور تقدیر ایشان است.

○

۹. همان، ص ۳.

۱۰. همان، ص ۱۱.

۱۱. مثنوی معنوی، طبع نیکلسون، دفتر اول، ایبات ۴۴-۳۷۴۱.